

تحليل اقتصادى طلاق

بررسى ارتباط بىكارى و طلاق در ايران طى دوره ۱۳۸۵ - ۱۳۴۵

سعید عیسی زاده* اسماعیل بلالی** علی محمد قدسی***

چکیده

این مقاله با اشاره به چهار رویکرد استرس روان‌شناختی، هزینه‌ی طلاق، شایستگی فردی و رویکرد تلفیقی ارتباط بین طلاق و بىكارى را بررسى مى‌کند. با استفاده از داده‌های مربوط به طلاق و بىكارى در یک دوره‌ی ۴۰ ساله (از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵) برای ایران و با استفاده از برنامه‌ی *Eviews* ارتباط این دو در این دوره از طریق تحلیل سری‌های زمانى آزمون شده است. نتایج نشان مى‌دهند که ارتباط بین طلاق و بىكارى برای کوتاه‌مدت غیرمعنادار ولى برای یک دوره‌ی بلندمدت معنادار است و این موافق با رویکرد استرس روان‌شناختى است که بر اثر تأخیرى بىكارى بر طلاق تأکید مى‌کند.

کلیدواژه

طلاق، بىكارى، استرس، هزینه‌ی طلاق، مشقت اقتصادى، مسئولیت فردى، رکود

اقتصادى

* استادیار گروه اقتصاد دانشگاه بوعلی سینای همدان

** استادیار گروه علوم اجتماعى دانشگاه بوعلی سینای همدان

*** استادیار گروه علوم اجتماعى دانشگاه بوعلی سینای همدان

تأیید نهایی: ۸۹/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲۰

مقدمه

اگرچه در تحلیل‌های نظری جامعه‌شناختی توجهاتی به ریشه‌های اقتصادی مسائل و پدیده‌های اجتماعی وجود دارد، اما اغلب مطالعات تجربی جامعه‌شناختی از توجه به ریشه‌های اقتصادی مسائل اجتماعی غفلت می‌کنند و تعداد مطالعاتی که به این مسئله توجه کرده باشند انگشت شمارند. این در حالی است که در دهه‌های اخیر اقتصاددانان در توجه به مسائل اقتصادی و ریشه‌های آنها به پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی توجه وافر داشته‌اند و کم نیستند مقالاتی که در این خصوص نگاشته شده‌اند. اگرچه اغلب این مطالعات یا فاقد چارچوب‌های نظری‌اند یا چارچوب ضعیفی دارند، اما در برگرداندن توجه جامعه‌شناسان به برخی ریشه‌های اقتصادی به مسائل اجتماعی حائز اهمیت‌اند. این مقاله در راستای چنین تلاشی نوشته شده است.

اغلب مطالعات انجام شده در این باره، چه در ایران و چه در خارج از کشور بر سطح فردی ارتباط بین دو متغیر طلاق و بیکاری تأکید کرده‌اند و از توجه به سطح کلان ارتباط این دو غفلت کرده‌اند. این مقاله از این حیث که در سطح کلان به ارتباط دو متغیر می‌پردازد حائز اهمیت است. به دلیل اتکای این مقاله به داده‌های تجربی و در سطح کلان از برخی متغیرهای ممکن که می‌توانند بر این ارتباط تأثیر بگذارند و جزء مکانیسم‌های حد واسطاند، صرف‌نظر شده است.

۱) طرح مسئله

فرصت زندگی در خارج از چارچوب زناشویی همیشه مشروط به منابع اقتصادی موجود بوده است، منابعی مثل درآمد، حمایت خانوادگی و دسترسی به سرمایه‌گذاری‌های دولتی^۱. امروزه امکان دسترسی به منابع مالی بالقوه‌ی مردان نقشی محوری در ازدواج برای زنان دارد که خود یک امنیت مالی برای ایجاد پناهگاهی برای خانواده در نظر گرفته می‌شود (Sandfield 2006: 157).

سه نوع منبع در فرایند طلاق نقشی خاص دارند: منابع اقتصادی، منابع والدینی^۲ و منابع اجتماعی. منابع اقتصادی، منابعی مادی‌اند که در دسترس خانواده‌اند و شامل درآمد و دارایی‌ها می‌شوند (Hanson & et al 1998: 330). یک منبع اقتصادی برای کسب درآمد برای خانواده‌ها کار است و بیکاری به معنای فقدان چنین منبع ارزشمندی است. بیکاری اثری متناقض بر تصمیم به طلاق افراد دارد. رویکردهای ارائه شده در زیر مؤید چنین تناقضاتی هستند. برخی رویکردها بر این نظرند که بیکاری (به ویژه مردان) اثری مثبت بر تصمیم به طلاق دارد. این تصمیم مبتنی بر استرس روانی و تنش بین مردان و زنان در زندگی زناشویی است. رویکردهای دیگر اثر بیکاری بر طلاق را منفی می‌دانند. این رویکردها با اشاره به اینکه طلاق هزینه‌ی اقتصادی برای بیکاران دارد و این در توان بیکاران نیست، به رابطه‌ی منفی بین این دو اشاره دارند. برخی دیگر از رویکردها با تلفیق این دو به اثر منفی کوتاه‌مدت و اثر تأخیری بلندمدت این دو متغیر اشاره دارند.

1 - State funds

2 - Parental resources

رویکردهای دیگر به اثرات مترتب بیکاری بر ارزیابی شایستگی‌های فردی توسط همسران و ارتباط آن با تصمیم به طلاق اشاره می‌کند. این مقاله در پی آن است که مشخص کند کدام یک از این رویکردها در مورد ایران تبیین بهتری برای ارتباط بین طلاق و بیکاری دارند. آیا اثر بیکاری بر طلاق مثبت است یا منفی و آیا زمان در نحوه‌ی ارتباط این دو متغیر تأثیرگذار است یا نه؟

۲) پیشینه و چارچوب نظری

در تبیین ارتباط بین طلاق و بیکاری از زوایای مختلف و از تئوری‌های مختلف جامعه‌شناختی و روان‌شناختی می‌توان استفاده کرد. به عبارت دیگر اغلب تئوری‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی برای تبیین این پدیده کاربرد می‌کنند، اما در این مقاله، به دلیل توجه ویژه‌ی چهار رویکرد مطرح شده به ارتباط بین طلاق و بیکاری، از پرداختن به سایر تئوری‌های مرتبط صرف‌نظر شده است. این چهار رویکرد تئوریک مرتبط با فهم نحوه‌ی تأثیرگذاری نرخ‌های بیکاری به نرخ‌های طلاق، هر کدام منجر به نتیجه‌گیری متفاوتی درباره‌ی ارتباط بین این دو جریان می‌شود. در زیر هر کدام از این رویکردها توضیح داده خواهد شد.

۲-۱) رویکرد استرس روان‌شناختی^۱

مطالعات بی‌شماری بر این نکته تأکید دارند که مشقت اقتصادی^۲ باعث استرس می‌شود، وضعیتی که در آن تقاضاهای محیط فراتر از منابع و ظرفیت افراد برای مقابله با آن است. استرس نیز به نوبه‌ی خود باعث تضعیف کیفیت روابط زناشویی می‌شود. کوماروسکی^۳ در مطالعه‌ای به بررسی بیکاری شوهر در دوره‌ی رکود بزرگ^۴ پرداخت. هر دو زوج ابتدا دربارهی یافتن شغل جدید برای شوهر دیدی خوش‌بینانه داشته، اما در طی زمان زوجها دلسرد شدند و تنش بین مردان بیکار و همسران آنها افزایش یافت. کار مؤثر الدر^۵ که مبتنی بر داده‌های آرشویی حاصل از رکود بزرگ بود، به نتایج قابل مقایسه‌ای منجر شد. بدان معنا که بیکاری بلند مدت و مشقت اقتصادی باعث افزایش استرس روان‌شناختی و اختلاف شدید بین زوجین می‌شود (Amato 2010: 3).

تغییرات تنش‌زا بیشتر در ازدواج‌هایی رخ می‌دهد که افراد کم‌سن، بدون تحصیلات، بیکار یا کم‌درآمد هستند. رابطه‌ی بین بی‌ثباتی شغلی، به خصوص بیکاری، و رضایت زناشویی و زندگی خانوادگی رابطه‌ای قوی دارد. افراد بیکار میزان کمتری از تفاهم، ارتباط و نظم در روابط خانوادگی و به‌طور کلی روابط تنش‌زاتری با همسر خود دارند. علاوه بر این شوهران بیکار در مقایسه با خانواده‌های (گروه) کنترل، که در آنها بیکاری وجود ندارد، کمتر توسط همسران خود حمایت می‌شوند، جر و بحث بیشتر و انسجام خانوادگی کمتری دارند (زرگر و نشاط‌دوست ۱۳۸۶: ۷۴۰).

1 - Psychological Stress Perspective

2 - Economic Hardship

3 - Komarousky

4 - Great Depression

5 - Elder

کنگر^۱، الدر و همکارانش مشقت اقتصادی را در میان خانواده‌های روستایی در آیوا^۲ طی بحران کشاورزی دهه‌ی ۱۹۸۰ مطالعه کردند. مطابق این مطالعه مشقت اقتصادی باعث افزایش استرس روان‌شناختی زوجین - خشونت در میان شوهران و افسردگی در میان همسران - و کاهش ابراز حمایت عاطفی، صمیمیت و رضایت زوجها می‌شود. مطالعه‌ای دیگر از این دوره نشان داد که کشاورزان نبراسکایی^۳، که تحت تأثیر فشار اقتصادی بودند، به طلاق بیشتر فکر می‌کردند. اثر افسردگی آفرین، میانجی ارتباط بین مشکلات اقتصادی و تفکر درباره‌ی طلاق بود. آماتو، بوث، جانسون و راجرز^۴ دریافتند که درآمد خانواده، پیش‌بینی کننده‌ی قوی‌ای برای مشقت اقتصادی است. مشقت اقتصادی ادراکی^۵ نیز به نوبه‌ی خود با شادمانی زناشویی^۶ پایین، تعامل ازدواجی کمتر، تعارض بیشتر، مسائل زناشویی بیشتر و تفکر غالب در مورد طلاق ارتباط دارد. مطالعات مرتبط با طلاق نشان می‌دهند که درآمد پایین شوهر، ریسک نارضایتی زناشویی را افزایش می‌دهد (Amato 2010: 3).

مطالعاتی که بر رابطه‌ی خاص بین بیکاری و طلاق متمرکزند نیز تأکیدی بر رویکرد استرس روان‌شناختی هستند. پرتسون و مک دونالد^۷، راس و ساوهیل^۸، بومپس، مارتین و اسویت^۹ و لوین^{۱۰} همه به این نکته رسیدند که

1 - Conger

2 - Iowa

3 - Nebraska

4 - Amato, Booth, Johnson and Rogers

5 - Perceived Economic Hardship

6 - Marital Happiness

7 - Pretson and McDonald

8 - Ross and Sawhill

9 - Bumpass, Martin, Sweet

10 - Iewin

بیکاری در میان شوهران با احتمال بالای طلاق ارتباط دارد. نتایج مشابهی در چندین کشور اروپایی نیز به دست آمده است (همان).

براساس تحقیقات فشار مالی اثرات مخربی بر میزان تنش دارد که به صورت افت سلامت روحی آشکار می‌شود. همچنین دشواری‌های مالی و رخدادهای بد زندگی باعث افزایش نارضایتی زناشویی می‌شوند، زیرا هر دو انسجام ازدواج را تهدید می‌کنند و رفتارهای خصمانه و مشکل‌ساز را در هر دو نفر افزایش می‌دهند (زرگر و نشاط‌دوست: همان).

مطالعه‌ی جنسن و اسمیت^۱ در دانمارک نشان داد بیکاری در میان شوهران، و نه همسران، ارتباط مثبتی با طلاق دارد. جالووارا و هسن^۲ نیز چنین گزارش کردند که بیکاری در میان شوهران یا همسران ارتباط مثبتی با طلاق به ترتیب در فنلاند و نروژ دارد (Amato 2010: 4).

رویکرد مشقت روان‌شناختی منجر به این فرضیه می‌شود که نرخ بیکاری رابطه‌ی مثبتی با نرخ طلاق دارد. اگرچه یک تغییر در بیکاری ممکن است تعداد طلاق‌ها را در همان سال تحت تأثیر قرار دهد، اما این ارتباط به احتمال زیاد زمانی که متغیرها اثر تأخیری دارند، قوی‌ترند. به احتمال، استرس مرتبط با از دست دادن شغل، برای اینکه یک رابطه‌ی زناشویی به تخریب برسد، زمان لازم دارد. حتی زوج‌هایی که آماده‌ی طلاق‌اند گاهی ماه‌ها (یا سال‌ها) منتظر می‌مانند تا طلاق آنها نهایی شده و بخشی از آماری حیاتی شوند که برای همان سال در نظر گرفته می‌شوند. در واقع، میانگین مدت جدایی تا طلاق حدود یک سال

1 - Jensen and Smith

2 - Jalovaara and Hansen

طول می‌کشد. از این رو، رویکرد استرس روان‌شناختی اشاره به ارتباطی قوی بین طلاق و بیکاری می‌کند، به شرطی که ارتباط بین این دو با تأخیر زمانی (برای مثال تأخیر یک تا پنج سال) در نظر گرفته شود (همان: ۵).

۲-۲) رویکرد هزینه‌ی طلاق^۱

طلاق به معنای تقسیم قابلیت‌ها، دارایی‌ها و سرمایه‌ای است که زن و شوهر طی زندگی مشترک با هم اندوخته‌اند (اخوان تفتی ۱۳۸۲: ۱۳۰). این رویکرد بر این نکته متمرکز است که طلاق‌ها با توجه به استاندارد زندگی و انباشت ثروت، هزینه‌دارند. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های دادگاه، دستمزد وکیل، تغییر اقامت برای حداقل یک و اغلب هر دو نفر زوجین، خرید وسایل و اثاثیه‌ی جدید، تقسیم اموال زناشویی و هزینه‌ی کلی اقتصاد مقیاس^۲ مرتبط با تنصیف یک خانوار به دو قسمت از جمله‌ی این هزینه‌هاست (Amato 2010: 5). مشکلات مالی نه تنها در طلاق، بلکه سال‌ها پس از آن افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. جوان‌گران و ملوین برک در کتاب خود تحت عنوان *بازی طلاق*، خاطر نشان می‌کنند که در طلاق طبقات فقیر، متوسط و ثروتمند همه یکسان ضرر می‌بینند. نگرانی‌های مالی در تصمیم‌گیری‌های طلاق بسیار جدی است، چون نه تنها سرمایه‌های خانواده که حاصل دسترنج مشترک زن و شوهر است در کشاکش طلاق به تاراج می‌رود و زمینه‌های حقوقی، دادگاهی، مشاوره، نفقه، سرپرستی فرزندان و

1 - The cost of divorce perspective

2 - Economies of Scale

هزینه‌ی تشکیل زندگی مجدد نیز به آن اضافه می‌شود. جوان کلی و جودیت والرس‌تین گزارش کرده‌اند که یکی از نگرانی‌های عمده‌ی نمونه‌ی طبقه‌ی متوسط در پژوهش آنها، مشکلات مالی بوده است (اخوان تفتی ۱۳۸۲: ۱۳۰).

در طی یک دوره‌ی بیکاری شدید، زوج‌های مشکل‌دار ممکن است تمایلی برای تحمل این هزینه‌ها نداشته باشند، زیرا ممکن است یکی از زوجین بدون شغل باشد یا یکی از آنها زمانی نیازمند به ورود به بازار کار تمام‌وقت باشد که کار کمیاب است یا زوجین شاغل ممکن است نگران از دست دادن شغل در آینده باشند. در واقع، ارزش درک شده‌ی یک شوهر یا همسر دارای یک شغل ثابت ممکن است در طی دوره‌های طولانی بیکاری افزایش یابد و از این رو به کاهش تمایل به طلاق بیانجامد (Amato 2010: 6).

تحقیقات حاکی است که استاندارد زندگی زنان بعد از طلاق کاهش می‌یابد. این قضیه درباره‌ی مردان هم صادق است، اگرچه در این مورد شواهد کمتری وجود دارد. مک مانوس^۱ و دی پره^۲ به این نکته اشاره کرده‌اند که وابستگی اقتصادی بین شوهران و همسران طی دهه‌های اخیر به دلیل مشارکت روزافزون زنان در نیروی کار بیشتر شده است. همچنین افزایشی در دستمزدهای واقعی زنان و کاهشی در دستمزدهای مردان (به ویژه مردان بدون درجات دانشگاهی) مشاهده می‌شود. موافق با این مشاهدات، تحلیل آنها به این یافته منجر شد که مردان نسبت به گذشته به احتمال بیشتری بنیان مالی خود را از دست می‌دهند (همان: ۶).

1 - Mc Manus

2 - Di Prete

در همین راستا، برآور^۱ دریافت که درآمد خانواده، بعد از طلاق در میان مادران اساساً کمتر از پدران است. این مطالعات نشان می‌دهند که شوهران و نیز همسران دلایل خوبی برای اجتناب از طلاق طی دوره‌ی ناامنی اقتصادی دارند. بیکاری و هزینه‌ی مرتبط به طلاق ممکن است حتی منجر به این شود که زوج‌های دچار مشکل، روابطشان را بهبود ببخشند. همان‌گونه که ویلکاکس^۲ بدان اشاره کرده است، اکثر زوج‌های متأهل در حال حاضر به بحران اقتصادی به صورت رفتن به دادگاه واکنش نشان نداده‌اند بلکه در جریان طلاق برخی از آنها قدر حمایت اقتصادی و اجتماعی‌ای را که ازدواج می‌تواند در شرایط سخت فراهم آورد، می‌دانند. این ملاحظات منجر به این فرضیه می‌شود که «نرخ بیکاری ارتباطی منفی با نرخ طلاق دارد». برخلاف فرضیه‌ی قبلی که از رویکرد استرس روان‌شناختی بر می‌آمد، انتظار می‌رود این ارتباط منفی عمدتاً زمانی روی دهد که طلاق و بیکاری در سالی یکسان اندازه‌گیری می‌شوند. اگرچه بیکاری ممکن است به تدریج باعث افزایش تنش زناشویی و فرسایش ثبات زناشویی شود، اما بی‌درنگ یک بی‌انگیزگی اقتصادی برای جدایی خلق می‌کند (همان: ۶).

۲-۳) رویکردهای ترکیبی

اگرچه رویکردهای مطرح شده به فرضیات قاطعی منجر شد، اما این امکان نیز وجود دارد که بسته به زمان‌بندی اندازه‌گیری هر دو فرضیه درست باشند.

1 - Braver

2 - Willcox

برای مثال، چرلین^۱ عناصر رویکردهای استرس روان‌شناختی و هزینه‌ی طلاق را با اشاره به این نکته که رکود بزرگ^۲ (مثل کساد بزرگ^۳) احتمال باعث کاهش نرخ طلاق بعد از یک افزایش در زمان بهبودی اقتصادی امروز می‌تواند مجموعه‌ی مشابهی از زوجها را ایجاد کند که روابطشان به صورتی جبران‌ناپذیر تخریب شده است. از این رو فقط زمان بهبود مجدد وضعیت اقتصادی معلوم می‌شود که چه تعداد از خانواده‌های از هم گسسته ایجاد شده‌اند. اگرچه چرلین به بحران‌های اقتصادی بزرگ اشاره داشت، اما همان منطق را می‌توان برای رکودهای متوسط نیم قرن گذشته هم به کار برد. اگر این رویکرد درست باشد، در آن صورت می‌توان انتظار داشت کاهش در نرخ طلاق در زمانی که نرخ بیکاری بالاست (به دلیل هزینه‌ی بالای طلاق) وجود داشته باشد و به تبع آن افزایش چشمگیری در نرخ طلاق در سال‌های بعد رخ خواهد داد. این ملاحظات منجر به این فرضیه می‌شود که هرگاه نرخ بیکاری و نرخ طلاق هر دو در یک سال اندازه‌گیری شوند با هم ارتباطی منفی دارند ولی اگر نرخ طلاق در سال‌های بعد اندازه‌گیری شود، نرخ بیکاری و نرخ طلاق ارتباطی مثبت خواهند داشت (Amato 2010: 7).

۲-۴) رویکرد شایستگی (انتخاب) فردی^۴

اگرچه تأثیر بیکاری و مشقت اقتصادی بر تصمیم افراد برای انتخاب طلاق درک کردنی است، اما مدلی دیگر مبتنی بر انتخاب بیکاری و طلاق نیز

1 - Cherlin

2-Great Recession

3 - Great Depression

4 - Individual liability (selection) Perspective

پذیرفتنی است. به عنوان بهترین اصطلاح، می‌توان آن را رویکرد شایستگی‌های فردی نامید. این استدلال دو شکل مرتبط به هم دارد. نخست، خصلت‌های نامطلوب وارد شده به فرایند ازدواج می‌تواند منجر به بیکاری شود و کیفیت ازدواج را به شکلی منفی تحت تأثیر قرار دهد. این خصایص نامطلوب (یا شایستگی‌ها) می‌تواند در برگیرنده‌ی عادات کاری ضعیف، مسائل مربوط به سلامت روانی، اختلالات شخصیتی، تمایلات ضد اجتماعی یا مصرف مواد مخدر باشد. برای مثال، یک شوهر ممکن است به خاطر مصرف زیاد مشروبات الکلی و تأثیر آن بر عملکرد کاری‌اش توسط رئیسش اخراج شود و همسرش نیز به خاطر تأثیر منفی این مصرف بر نقش‌های خانوادگی‌اش از او طلاق بگیرد یا یک شوهر غیرامین ممکن است از رئیسش دزدی کند و زنش را فریب دهد و از این رو خشم هر دو را برانگیزد. نسخه‌ی مرتبط به این رویکرد، نظریه‌ی علامت‌دهی^۱ است. بر اساس این دیدگاه، فقدان شغل یک شوهر ممکن است سیگنال یا علامتی به همسر وی باشد مبنی بر اینکه وی فاقد مهارت است یا طبیعت یک تأمین‌کننده‌ی خوب برای خانواده‌اش را ندارد و علاوه بر آن زوج مناسبی نمی‌تواند باشد. در این سناریو، بیکاری منجر به مشکلات زناشویی و طلاق می‌شود، نه به دلیل مشقت اقتصادی بلکه به دلیل ناامیدی زوج فاقد شغل. بر اساس این رویکرد، ارتباط مثبت بین بیکاری و طلاق تا حدود زیادی کاذب است (همان: ۹).

1 - Signaling Theory

۳) روش تحقیق

این مطالعه از حیث زمان، یک مطالعه‌ی روندی است و برای آزمون فرضیه‌ی خود از داده‌های ثانویه موجود برای نرخ‌های طلاق و بیکاری سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ استفاده کرده است. اطلاعات مربوط به نرخ‌های طلاق از آمار سایت سازمان ثبت و احوال کشور و داده‌های مربوط به بیکاری از سایت مرکز آمار ایران استخراج شده‌اند. سپس اطلاعات استخراج شده وارد برنامه‌ی Eviews شده و با استفاده از تحلیل سری‌های زمانی معادلات مربوطه مورد آزمون قرار گرفته‌اند.

۴) یافته‌ها

در این مطالعه‌ی تجربی، جهت بررسی روابط بلندمدت میان متغیرها از روش هم‌انباشتگی ARDL^۱، ارائه شده توسط پسران و همکاران^۲ استفاده می‌کنیم. روش هم‌انباشتگی ARDL، حتی در نمونه‌های کوچک معتبر بوده و مثل بقیه‌ی روش‌های هم‌انباشتگی به حجم نمونه حساس نیست.

اگرچه آزمون هم‌جمعی می‌تواند بود یا نبود رابطه‌ی علیت گرنجر بین متغیرها را معین کند، اما نمی‌تواند جهت رابطه‌ی علیت را مشخص کند.^۳ جهت بررسی رابطه‌ی علی میان متغیرها از آزمون‌های مختلفی استفاده می‌شود، اما بعضی از این آزمون‌ها نظیر آزمون استاندارد علیت گرنجر و آزمون علیت گرنجر هشیائو^۴ نیازمند

1 - Autoregressive Distributed lag Model 2 - Pesaran & et al

۳ - بر طبق این آزمون رابطه‌ی علیت بین متغیرها بررسی شده است و از این طریق می‌توان به رابطه‌ی یک طرفه یا دو طرفه بودن بین متغیرها پی برد.

4 - Hsiao's Granger Causality

پایا بودن متغیرها هستند. در غیر این صورت از اعتبار آنها کاسته می‌شود. در ضمن این آزمون‌ها در صورت وجود رابطه‌ی هم‌جمعی بین متغیرها، معتبر نیستند، اما استفاده از الگوی تصحیح خطا برای انجام دادن آزمون علیت گرنجر می‌تواند مشکلات یاد شده را از بین ببرد. انگل و گرنجر^۱ (۱۹۸۷) بیان می‌کنند که اگر دو متغیر X_t و Y_t هم جمع باشند، همواره یک الگوی تصحیح خطای برداری بین آنها وجود خواهد داشت. در نتیجه می‌توان برای بررسی رابطه‌ی علیت گرنجری بین متغیرها از یک مدل تصحیح خطای برداری استفاده کرد. الگوی تصحیح خطا بیان می‌کند که تغییرات متغیر وابسته تابعی از انحراف از رابطه‌ی تعادلی بلندمدت (که با جز تصحیح خطا بیان می‌شود) و تغییرات سایر متغیرهای توضیحی است. این الگو که رفتار کوتاه‌مدت و بلندمدت دو متغیر را به هم مربوط می‌سازد، به صورت زیر بیان می‌شود:

$$\Delta Y_t = \alpha + \sum_{i=1}^m \beta_i \Delta Y_{t-i} + \sum_{i=1}^n \lambda_i \Delta X_{t-i} + \mu \epsilon_{t-i} + V_t \quad -1 < \mu < 0$$

به هر حال جز تصحیح خطا ($\mu \epsilon_{t-i}$) در مدل تصحیح خطا یک مسیر اضافی برای بررسی رابطه‌ی علیت گرنجری به روی ما می‌گشاید. اگر متغیرهای بررسی شده به عنوان مثال پایا از درجه‌ی یک و هم جمع نیز باشند، استفاده از یک مدل خود توضیح برداری روی تفاضل مرتبه‌ی اول متغیرها به جای استفاده از یک مدل تصحیح خطای برداری برای بررسی رابطه‌ی علیت گرنجری بین متغیرها، به علت حذف جزء تصحیح خطا ($X_{t-1} - \beta Y_{t-1}$) واریانس معادله‌ی رگرسیون را افزایش می‌دهد. این مسئله باعث قضاوت‌های نادرست درباره‌ی جهت رابطه‌ی

1 - Engle and Granger

علیت می‌شود. علاوه بر تعیین جهت رابطه‌ی علّیت گرنجری بین متغیرها، مدل تصحیح خطای برداری امکان ایجاد تفاوت بین علّیت گرنجری کوتاه‌مدت و بلندمدت ایجاد می‌کند. معنی‌دار نبودن μ نشان می‌دهد رابطه‌ی علّیت گرنجری در بلندمدت بین متغیرهای توضیحی نسبت به متغیر وابسته وجود ندارد یا اینکه متغیر وابسته یک متغیر برون‌زای ضعیف^۱ است. معنی‌دار نبودن مجموع وقفه‌های هر کدام از متغیرهای توضیحی نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت رابطه‌ی علّیت گرنجری بین هر کدام از متغیرهای توضیحی نسبت به متغیر وابسته وجود ندارد. معنی‌دار نبودن مجموع وقفه‌های هر کدام از متغیرهای توضیحی توأم با μ می‌تواند نشان‌دهنده‌ی این باشد که در بلندمدت رابطه‌ی علّیت گرنجری بین هر کدام از متغیرهای توضیحی نسبت به متغیر وابسته وجود ندارد.

۴-۱) نتایج آزمون هم‌انباشتگی ARDL

جهت بررسی بود یا نبود رابطه‌ی بلندمدت میان نرخ بیکاری و نرخ طلاق در ایران، باید معادلات خود بازگشتی زیر را برآورد کنیم. در معادلات برگشتی زیر رابطه‌ی دو طرفه بودن متغیرهای نرخ طلاق و نرخ بیکاری در بلندمدت آزمون می‌شود. به همین دلیل در معادله‌ی اول نرخ طلاق و در معادله‌ی دوم نرخ بیکاری متغیر وابسته است.

معادله‌ی ۱

$$\Delta LDI_t = \alpha_0 + \sum_{i=1}^n \alpha_{1i} \Delta LDI_{t-i} + \sum_{i=0}^n \alpha_{2i} \Delta LU_{t-i} + \alpha_1 LDI_{t-1} + \alpha_2 LU_{t-1} + \mu_{1t}$$

معادله‌ی ۲

$$\Delta LU_t = \alpha_0 + \sum_{i=1}^n \alpha_{1i} \Delta LU_{t-i} + \sum_{i=0}^n \alpha_{2i} \Delta LDI_{t-i} + \alpha_1 LU_{t-1} + \alpha_2 LDI_{t-1} + \mu_{2t}$$

1 - Weakly Exogenous

LDI_t نشان دهنده‌ی لگاریتم نرخ طلاق و LU_t نشان دهنده‌ی لگاریتم نرخ بیکاری در ایران است. در معادله‌ی ۱، که متغیر LDI_t متغیر وابسته است، فرضیه‌ی صفر مبنی بر نبود رابطه‌ی بلندمدت میان متغیرهاست.

($H_0 : \alpha_1 = \alpha_2 = 0$) را در برابر فرضیه‌ی مخالف ($H_1 : \alpha_1 \neq \alpha_2 \neq 0$) با استفاده از آماره‌ی F که آن را ($FLDI_t (LDI_t/LU_t)$) می‌نامیم، آزمون می‌کنیم. اگر آماره‌ی F محاسباتی از حد بالای محدوده مقادیر بحرانی ارائه شده از سوی پسران و همکاران تجاوز کند، فرضیه‌ی صفر مبنی بر نبود رابطه‌ی بلندمدت بین متغیرها را رد می‌کنیم. اگر آماره‌ی F محاسباتی کمتر از حد پایین این محدوده باشد، فرضیه‌ی صفر را نمی‌توان رد کرد و چنانچه آماره F محاسباتی، درون محدوده‌ی بحرانی قرار گیرد، نتیجه نامعین و غیر استنباطی خواهد بود. در مورد معادله‌ی ۲ هم این رویه طی می‌شود.

ابتدا آزمون ریشه‌ی واحد را با استفاده از روش دیکی - فولر^۱ تعمیم یافته انجام می‌دهیم. نتایج این آزمون در جدول شماره‌ی ۱ آورده شده است.

جدول ۱: نتایج آزمون ریشه‌ی واحد

نام متغیر	طول وقفه بیهینه	آماره‌ی محاسبه شده	کمیت بحرانی جدول (۹۵٪)	عرض از مبدأ	روند	نام متغیر
لگاریتم نرخ طلاق	۰	-۴/۷۹	-۳/۵۲	دارد	دارد	مانا ^۲
لگاریتم نرخ بیکاری	۱	-۲/۴۱	-۲/۹۶	دارد	ندارد	نا مانا
DLU	۰	-۴/۰۸	-۱/۹۵	ندارد	ندارد	مانا

علامت D، نشان دهنده‌ی تفاضل مرتبه‌ی اول متغیرهاست.

منبع: محاسبات تحقیق

1 - Augmented Dickey Fuller Test statistic

۲ - در اصل بررسی مانایی متغیرها بدان معنی است که ارتباط بین آنها کاذب نباشد.

همان‌طور که از جدول شماره ۱ پیداست، متغیرها یا مانا بوده یا با یک بار تفاضل‌گیری مانا می‌شوند. پس برای بررسی رابطه‌ی بلندمدت میان متغیرهای بررسی شده می‌توان از روش هم‌انباشتگی ARDL استفاده کرد. جدول شماره ۲، آماره‌ی F محاسباتی و مقادیر بحرانی ارائه شده توسط پسران و همکاران را نشان می‌دهد. با توجه به آماره‌های F محاسباتی، وجود یک رابطه‌ی بلندمدت میان متغیرهای نرخ بیکاری و نرخ طلاق، در سطح ۹۵ درصد اثبات می‌شود.

جدول ۲: آماره‌ی F جهت بررسی رابطه‌ی بلندمدت متغیرها

رابطه‌ی میان متغیرها	مقدار آماره‌ی F	محدوده‌ی مقادیر بحرانی در سطح ۹۰ درصد محدوده‌ی مقادیر بحرانی در سطح ۹۵ درصد	
		I (۰)	I (۱)
$FLDI_t (LDI_t, LU_t)$	۶/۰۳۵	۴/۰۴۲ ۴/۹۳۴	۴/۷۸۸ ۵/۷۶۴
$FLU_t (LU_t, LDI_t)$	۳/۶۸	۴/۰۴۲ ۴/۹۳۴	۵/۷۸۸ ۵/۷۶۴

منبع: محاسبات تحقیق

اگرچه وجود رابطه‌ی بلندمدت بین متغیرها، بیانگر وجود رابطه‌ی علیت گرنجری بین متغیرها، حداقل در یک جهت، خواهد بود، اما نمی‌تواند جهت رابطه‌ی علیت گرنجری بین متغیرها را تعیین کند. به منظور بررسی رابطه‌ی علیت گرنجری بین متغیرها، از الگوی تصحیح خطای برداری^۱ استفاده می‌شود.

1 - VECM

۴-۲) نتایج حاصل از برآورد مدل‌های تصحیح خطا

جدول شماره ۳، نتایج آزمون علیت گرنجری کوتاه‌مدت و بلندمدت را با استفاده از یک مدل تصحیح خطا به شکل معادله‌ی ۳ که در آن لگاریتم نرخ طلاق (LDI) متغیر وابسته و لگاریتم نرخ طلاق (LU) متغیر مستقل است، نشان می‌دهد. وقفه‌ی بهینه‌ی متغیرها با استفاده از معیار آکائیک شوارتز برابر با (۰/۱) تعیین شده است.

معادله‌ی ۳

$$DLDI_t = \alpha_0 + \sum_{i=1}^n \alpha_{1i} DLDI_{t-i} + \sum_{i=0}^n \alpha_{2i} DLU_{t-i} + \lambda_1 ECM_{t-1} + \varepsilon_{1t}$$

جدول ۳: نتایج آزمون علیت گرنجری کوتاه‌مدت و بلندمدت با استفاده از مدل تصحیح خطا

متغیر وابسته		آزمون علیت بلندمدت		
		آزمون علیت کوتاه‌مدت	آزمون توأم	
		ECM	DLU _t , ECM _{t-1}	
		DLU _t	ECM _{t-1}	DLU _t , ECM _{t-1}
DLDI _t	H ₀	a _{2i} = 0	λ ₁ = 0	a _{2i} , λ ₁ = 0
		0/023	- 0/18	7/96
		(0/45)	(0/02)	(0/002)

- ۱- آزمون معنی‌داری ضرایب با وقفه متغیرها با استفاده از آزمون والد؛
 - ۲- آزمون معنی‌داری ضریب عبارت تصحیح خطای با وقفه با استفاده از آزمون t؛
 - ۳- آزمون معنی‌داری ضرایب با وقفه متغیرها توأم با ضریب عبارت تصحیح خطای با وقفه با استفاده از آزمون والد.
- منبع: محاسبات تحقیق

جدول شماره ۴، نتایج آزمون علیت گرنجری کوتاه مدت و بلندمدت را با استفاده از یک مدل تصحیح خطای برداری به شکل معادله ۴ که در آن LU متغیر وابسته و LDI متغیر مستقل است، نشان می دهد. وقفه بهینه متغیرها با استفاده از معیار آکائیک شوارتز برابر با (۰/۱) تعیین شده است.

معادله ۴

$$DLU_t = \alpha_0 + \sum_{i=1}^n \alpha_{1i} DLU_{t-i} + \sum_{i=0}^n \alpha_{2i} DLDI_{t-i} + \lambda_2 ECM_{t-1} + \varepsilon_{2t}$$

جدول ۴: نتایج آزمون علیت گرنجری کوتاه مدت و بلندمدت با استفاده از مدل تصحیح خطا

متغیر وابسته	آزمون علیت کوتاه مدت	آزمون علیت بلندمدت		
		ECM	آزمون توأم	
		DLDI _t	DLDI _t , ECM _{t-1}	
DLUI _t	H ₀	a _{2i} = 0	λ ₂ = 0	a _{2i} , λ ₂ = 0
		0/08	- 0/3	2/30
		(0/965)	(0/04)	(0/094)

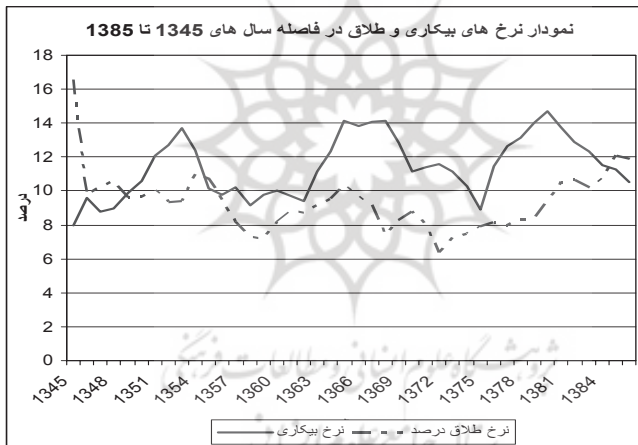
- ۱- آزمون معنی داری ضرایب با وقفه متغیرها با استفاده از آزمون والد؛
- ۲- آزمون معنی داری ضریب عبارت تصحیح خطای با وقفه با استفاده از آزمون t؛
- ۳- آزمون معنی داری ضرایب با وقفه متغیرها توأم با ضریب عبارت تصحیح خطای با وقفه با استفاده از آزمون والد.

منبع: محاسبات تحقیق

با توجه به نتایج جداول شماره ۳ و ۴، در کوتاه مدت، با توجه به بی معنی بودن متغیرهای DLU_t و DLDI_t، رابطه ای بین نرخ بیکاری و نرخ طلاق وجود ندارد، اما با توجه به معنی دار بودن ضریب تصحیح خطا ECM_{t-1}، در بلندمدت،

رابطه‌های دو طرفه بین نرخ بیکاری و نرخ طلاق در ایران وجود دارد. این رابطه با استفاده از آزمون توأم و با توجه به معنی‌داری هم‌زمان ضرایب (DLU_t, ECM_{t-1}) و $(DLDL_t, ECM_{t-1})$ به ترتیب در سطح ۵ درصد و ۱۰ درصد، تأیید می‌شود.

در نهایت نمودار هم‌تغییری نرخ‌های طلاق و بیکاری در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ نمایش داده شده است. همان‌گونه که نمودار هم‌نشان می‌دهد تغییرات دو متغیر با هم نوسان‌های زیادی دارند.



نتیجه‌گیری و پیشنهادات

یافته‌های تحقیق بر وجود یک رابطه‌ی بلندمدت تأخیری بین بیکاری و طلاق اشاره داشتند. این بدان معناست که در کوتاه‌مدت بین بیکاری و طلاق در ایران نمی‌توان رابطه‌ای تصور کرد. در بحث رویکردهای نظری تحقیق اشاره شد که از نقطه نظر رویکرد استرس روان‌شناختی ارتباطی بین بیکاری

و طلاق در درازمدت و با تأخیر وجود دارد. یافته‌های این مقاله موافق با این رویکرد است. از این رو نظریاتی مانند هزینه طلاق که رابطه منفی را پیش بینی می‌کرد، رویکرد ترکیبی پیش بینی کننده‌ی رابطه منفی کوتاه مدت و مثبت بلندمدت و نیز رویکرد شایستگی که ویژگی‌های فردی را در نظر می‌گرفتند، برای تبیین مناسب نیستند.

با استفاده از این نتایج می‌توان به تأثیر شرایط اقتصادی بر طلاق در بلندمدت صحنه گذاشت. با بروز بحران، رکود و در نتیجه افزایش نرخ بیکاری در کشور می‌بایست آثار آن را بر افزایش طلاق به عنوان یکی از آثار مخرب پذیرفت. اثر آن از طریق فشار اقتصادی و بروز بحران بر خانواده‌ها و لاجرم جدایی زوج‌ها خواهد بود.

پیشنهاد می‌شود که دولت در این دوره‌ها بایستی تمهیداتی برای کاهش استرس‌های روان‌شناختی ناشی از شرایط اقتصادی که در نهایت منجر به بیکاری و به تبع آن طلاق می‌شود، بیاندیشد. همچنین سیاست‌گذاران اقتصادی و اجتماعی باید بدانند که شرایط ناگوار اقتصادی فقط به حوزه‌های اقتصادی محدود نمی‌شوند بلکه متسری به حوزه‌های اجتماعی و حتی سیاسی هستند. این به آن دلیل است که حوزه‌های نهادی یک جامعه به صورت یک سیستم به هم پیوسته عمل می‌کنند.

منابع

- «اخوان تفتی، مهناز. «پی آمدهای طلاق در گذار از مراحل آن»، *مطالعات زنان*، سال ۱، ش ۳، (زمستان ۱۳۸۲).
- «زرگر، فاطمه و حمید طاهر نشاطدوست. «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان»، *خانواده پژوهی*، سال ۳، ش ۱۱، (پاییز ۱۳۸۶).
- Amato, Paul R.; Beattie, Brett. " Does the unemployment rate affect the divorce rate? An Analysis of state data 1960 2005 -", *Social Science Research*, 2011, doi: 1. 1016/j. ssreaearch. 2010. 12. 012.
- Cornelious, Tracy- J. "A search model of marriage and divorce", *Review of Economic Dynamics*, vol (6) (2003).
- Hanson, Thomas I., Sara S., McLanahan, Elizabeth Thomson, "Windows on divorce: before and after", *Social Science Research*, vol (27) (1998).
- Sandfield, Anna. "Talking divorce: The role of divorce in women's constructions of relationships status", *Feminism Psychology*, vol (16), (2) (2006).
- Waters, Melissa S., Ressler Rand W. "An economic model of cohabitation and divorce", *Journal of economic Behavior & Organization*, vol (40) (1999).